



بررسی وضعیت گوشت در دوره ناصری و مظفری

(۱۲۶۴-۱۳۲۴ ق.)

فریده طلوعیان^۱

کلیدواژه‌ها:
قصابان، گرانی،
مالیات،
ناصرالدین‌شاه،
مظفرالدین‌شاه،
مشروطه

تأمین نیازهای معیشتی مردم از دغدغه‌های اصلی حکام و زمامداران هرکشور و نشان‌دهنده قدرت اقتصادی و سیاسی آنجاست. گوشت از جمله اقلام مهم و ضروری در فرهنگ غذایی ایرانیان است. در دوره حکومت ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه قاجار بارها شاهد اعتراضات مردمی به کمبود و گرانی گوشت هستیم. نوشتار حاضر با استفاده از اطلاعات منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به چرایی این معضل و عوامل مؤثر بر آن است. در منابع و اسناد تاریخی به موارد بسیاری از سودجویی و رفتارهای خلاف قانون افراد موثر در چرخه تأمین و توزیع گوشت از قصاب تا حکام و کارگزاران حکومتی مواجه می‌شویم. عمال حکومتی با گرفتن حق‌العمل و مابه‌التفاوت به قصابان و روسای کشتارگاه‌ها فشار و در نتیجه زمینه گرانی گوشت و نارضایتی مردم را فراهم می‌آوردند. حکومت بارها سعی کرد با اعمال سیاست‌های تشویقی و تنبیهی این مشکل را حل کند؛ اما به نتیجه مطلوب دست نیافت.

استناد: طلوعیان، فریده، ۱۴۰۴. بررسی وضعیت گوشت در دوره ناصری و مظفری (۱۲۶۴-۱۳۲۴ ق.).

آرشیو ملی، (۱۱۸)، ۹۵-۱۱۵.

۱. مقدمه

گوشت در فرهنگ غذایی ایران چون بسیاری از نقاط دیگر جهان از اقلام ضروری و مصرفی روزانه مردم محسوب می‌شود. طبق گزارش‌های سفرنامه‌نویسان و منابع تاریخی عموم مردم مخصوصاً طبقه اشراف و متوسط جامعه از میان انواع گوشت به نوع گوسفندی آن علاقه ویژه داشته‌اند و قشر تهی دست و کمتر برخوردار جامعه که به گوشت گوسفندی دسترسی نداشتند، گوشت گاو و شتر مصرف می‌کرده‌اند (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۲۲۷، دروویل، ۱۳۷۰: ۸۴، دروویل، ص ۸۴، پولاک، ۱۳۶۸، ص ۷۰).

۱. کارشناسی ارشد
تاریخ معاصر، تهران سازمان
اسناد و کتابخانه ملی، ایران
Tolofarideh@gmail.com

دامپرووری به شیوه سنتی صورت می‌گرفت؛ بنابراین عوامل طبیعی مانند خشکسالی و نبود علوفه مورد نیاز دام در کیفیت و کمیت گوشت تأثیر عمده داشت. در دوره ناصری و مظفری، کشور بارها دچار قحطی شد. در منابع، موارد متعددی از اعتراضات مردمی به خاطر کمبود و گرانی گوشت و نان اشاره شده است. البته در منابع، به معضل کمبود و گرانی نان و بلوهای که به خاطر آن روی داده، بیشتر از معضل کمبود گوشت پرداخته شده است. این موضوع دلیل بر نبود مشکل و یا بی‌اهمیتی نقش گوشت در سفره ایرانیان نیست؛ بلکه نتیجه اولویت‌بندی رفع نیازها است. پرواضح است در روزگاری که تأمین قرصی نان دشوار بوده و حتی اغنیا و خواص نیز به‌سختی از عهده پرداخت بهای آن برمی‌آمده‌اند، وضعیت گوشت از نظر کمی و کیفی چگونه بوده و تأمین آن برای مردم تاجه‌حد مشکل و غیرممکن بوده است. در چنین شرایطی افراد به رفع حداقل‌ها قناعت می‌کرده‌اند. با توجه به اهمیت موضوع نان در سفره آحاد جامعه، اغلب پژوهش‌های انجام‌شده به کمبود و گرانی نان بوده است و تاکنون پژوهش مستقلی به موضوع گوشت در این دوره نپرداخته است. نوشتار حاضر بر آن است که با استفاده از یافته‌های منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و روش توصیفی-تحلیلی این موضوع را مورد بررسی قرار دهد.

۲. ساختار و روابط درون‌گروهی صنف قصابان در دوره قاجار

قصاب‌ها پس از نانوایان منظم‌ترین و با سروسامان‌ترین صنف دوره قاجار بودند. آن‌ها چون سایر صنوف، تحت نظارت رئیسی که او را کدخدا یا «باشی» می‌نامیدند، اداره می‌شدند که به‌صورت انتخابی و گاه ارثی به این مقام منصوب می‌شد. قصاب‌باشی با همکاری و مباشرت ریش‌سفیدان صنف، به اموری چون توزیع مالیات و رفع اختلافات جزئی و عادی بین افراد صنف، تعیین تعداد کشتار روز و... می‌پرداخت. عضویت در این صنف منوط به طی دوره شاگردی و کسب مهارت کافی بود. شاگردان قصابی برای عضویت در صنف و استقلال کاری، نیازمند کسب رضایت اکثریت افراد یا ریش‌سفیدان صنف و یا خریدن حق بنیچه^۱ یکی از اعضا بودند (کاسکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۵۴، راوندی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۱۵، رششورا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱). آن‌ها در طبقه پیشه‌وران معمولی قرار می‌گرفتند و چون سایر اصناف بازار با اعضای صنف خود روابط درون‌گروهی داشتند و ملزم به رعایت قوانین تعیین‌شده روستای اتحادیه خود بودند.

در ابتدا در هر محله‌ای چندپاچوب^۲ قرار داشت؛ پاچوب‌ها متعلق به صاحبان مستغلات بودند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۸۶-۴۸۷). هم‌زمان با حکومت ناصرالدین‌شاه (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق)، تعداد هفتاد دکان قصابی در تهران وجود داشت. جمعیت و تعداد ساکنین، تعیین‌کننده تعداد قصابی‌های واقع در هر محله بود (روششورا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰). این تعداد تقریباً ثابت بود. در صورت نیاز در حاشیه و محله‌های تازه‌تأسیس شهر با اجازه قصاب‌باشی، دکان جدیدی باز می‌شد (کاسکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۵۴). بین دو واحد از یک صنف باید حداقل هفت دکان فاصله و فعالیت دو نفر از یک صنف در مقابل یا جنب یکدیگر مخالف قانون بود. در صورت چنین مشکلی

۱. «جمعیتی را گویند که بر اصناف حرقت و املاک می‌بندند» (دهخدا: «بنیچه»).

۲. پاچوب عبارت بود از دو ستون چوبی که یک تیرکمان روی آن قرار داشت و قلاب‌های آهنی برای آویختن گوشت به آن کوبیده شده بود، این پاچوب‌ها، به تدریج به صورت دکان قصابی درآمده بود. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶، صص ۴۸۶-۴۸۷)

اداره بلدیه، ملک جدید را مهروموم می‌کرد (ساکما، ۲۵۲، ۱۵۷، ۳۶۰). قصاب‌ها با رعایت شرایطی می‌توانستند در معابر، گوشت بفروشند؛ اما ریختن ضایعات و زباله‌های آن‌ها در معابر ممنوع بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵، ص ۴۴۳).

۳. روند تأمین و توزیع گوشت

در چرخه توزیع گوشت از تولیدکننده تا مصرف‌کننده نهایی پنج شغل درگیر بودند. پس از دامدار نخستین حلقه این چرخه، چوبدارها بودند که گوسفندها را از مناطق مختلف به مراکز شهری می‌آوردند. چوبدارها مستقیم یا با واسطه با طرازدار (عمده‌فروش گوشت) معامله می‌کردند. هرکسی نمی‌توانست در قصاب‌خانه، صاحب سهم، به عبارتی طرازدار باشد؛ این امتیاز معمولاً به توارث و به صورت آبا و اجدادی منتقل می‌شد و اینگونه افراد صاحب یک یا چند دکان قصابی می‌شدند که می‌بایست گوشت آنها را فراهم می‌کردند. طرازدار حق داشت کشتار را به تعداد معینی انجام دهد. پس از وزن‌کشی و معامله، نوبت به سلاخ می‌رسید که دام‌ها را ذبح و آماده توزیع کند. لاش‌کش‌ها گوسفندانی را که سلاخان، نیمه‌شب آماده کرده بودند، اول صبح بار یابو و قاطرها کرده، در قصابی‌های سطح شهر توزیع می‌کردند (شهری، ۱۳۶۹، ص ۳۶۰). قصاب‌باشی، در مقام مسئول سلاخ‌خانه هر روز تعداد دام‌های ذبح‌شده را به اطلاع حاکم شهر می‌رساند. در قصاب‌خانه‌ها کشتارها مهر می‌شدند؛ به طوری که ذبح غیرقانونی به راحتی قابل تشخیص بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۹۴۷). لاش‌کش‌ها آن‌ها را به دکان‌های قصابی برده و بعد از توزین، از قصاب رسید دریافت کرده و به قصاب‌باشی تحویل می‌دادند. دکان‌دار هر شب موظف بود پس از بستن دکان، مبلغی را که طبق قبض بدهکار است بپردازد؛ اما تصفیه حساب چوب‌دارها با خود قصاب‌باشی بود (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۵۴). در شهرستان‌ها نیز روند تأمین و توزیع گوشت، شبیه تهران بود. به جز ایرانیان، اتباع خارجی نیز می‌توانستند دکان‌های قصابی باز کنند؛ البته آن‌ها موظف بودند چون سایرین مالیات و عوارض بپردازند (ساکما، ۱۷۰۷۱، ۲۴۰). طبق قانون در این دوره (به جز سال‌های ۱۳۱۳ - ۱۳۱۷ ق. که قانون معافیت مالیاتی صنف قصاب و خباز اجرا می‌شد)، هرکسی نمی‌توانست آزادانه اقدام به ذبح گوسفند کند و همه کشتارها با نظارت حاکم شهر و در کشتارگاه‌ها انجام می‌شد. کشتارگاه‌ها خارج از شهر قرار داشتند و هرساله از طرف حکومت به قصاب‌ها اجاره داده می‌شدند (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۶۰). البته قوانین همیشه اجرا نمی‌شدند و قدرتمندان می‌توانستند به هر صورت که خواستند عمل کنند؛ مانند آنکه طبق قانونی نانوشته قصابی‌گاو و فروش گوشت آن در انحصار امین‌السلطان، صدراعظم بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹، ص ۹۱۰).

۴. شیوه مالیات‌دهی قصابان

قصاب‌ها مانند سایر پیشه‌وران موظف به پرداخت مالیات سالیانه به صورت مستقیم بودند. کشتارگاه‌ها هرساله از طرف حاکم شهر به قصاب‌ها اجاره داده می‌شد. این گروه موظف به پرداخت

مالیات مستقیم به دو صورت نقدی و جنسی بودند. آن‌ها می‌بایست برحسب تعداد دام‌های ذبح و داغ‌شده مبلغ تعیین‌شده ازطرف دیوان را به خزانه‌داری پرداخت می‌کردند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۴۸۷). به گفته رششوارا قصاب‌ها در دوره ناصری چهارده هزار تومان مالیات پرداخت می‌کردند که شامل عوارض کشتارگاه نیز می‌شد. این مبلغ به تناسب اهمیت کسب و کار هر قصاب بین آن‌ها سرشکن می‌شد (رششوارا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱-۱۶۰). در سال ۱۳۳۲ ق. به ازای هر رأس گوسفند، یک قران مالیات مصوب و رأسی پنج شاهی بابت کرایه کشتارگاه و مخارج نظیف و... از همه قصابان گرفته می‌شد (ساکما، ۱۷۰۷۱، ص ۲۴۰). پرداخت غیرنقدی شامل تحویل پوست، کله، پاچه، جگر و روده دام به دیوان بود (ساکما، ۲۹۹۰۰۶۲۹۹). از آنجاکه مسئولین کشتارگاه‌ها تمامی هزینه‌ها و مالیات را به قیمت تمام‌شده گوشت اضافه می‌کردند در واقع قصابان خرد به صورت غیرمستقیم مالیات را پرداخت می‌کردند. قصابان روستایی از پرداخت مالیات معاف بودند؛ در صورتی که در قصبه و شهری کوچک کشتار صورت می‌گرفت و قصاب و فروشنده گوشت یکی بود، این افراد از پرداخت مالیات پيشه‌وران معاف بودند و تنها موظف بودند به ازای هر رأس دام یک قران مالیات غیرمستقیم به حاکم و خزانه‌داری پرداخت کنند (ساکما، ۱۸۸۶۴۳/۲۴۰).

۵. شیوه نظارت حکومت بر عملکرد قصابان

به علت تأثیر گوشت بر معیشت و گذران زندگی روزانه اقشار مختلف و تأثیر مستقیم قیمت آن بر فرآورده‌های لبنی، حکومت روند تأمین و توزیع گوشت را تحت نظر داشت. در دوره ناصری و مظفری، وظیفه نظارت بر عملکرد قصابان چون خبازان بر عهده اداره نظمیّه بود. رئیس اداره نظمیّه تحت ریاست و امرونهی حاکم شهر بود و مستقیماً از طرف پادشاه عزل و نصب و امرونهی نمی‌شد. (افضل الملک کرمانی، ص ۱۴۵، ۱۸۱ و ۲۹۴) برخورد با تخلفاتی مانند کم‌فروشی، گران‌فروشی و فروش دام مریض، از جمله وظایف نظمیّه بود. طبق قانون، کشتارگاه‌ها باید از قبول دام‌های مریض خودداری کرده، آن‌ها را برای کشتار نمی‌پذیرفتند؛ در صورتی که گله‌دارها و قصاب‌ها گوسفندان و دام‌های مریض را به صورت غیرقانونی ذبح و در شهر به فروش می‌رساندند، نظمیّه موضوع را پیگیری می‌کرد. اداره مالیه تهران از تخلفات گوشت در شهرستان‌ها نیز مطلع می‌شد و دستورات لازم را صادر می‌کرد (ساکما، ۱۷۱۰۱۷۰۱۷۰/۲۴۰).

۶. کمبود و گرانی گوشت در دوره ناصری و اعتراضات مردمی

در دوره حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) هفتاد و دو بار در مناطق مختلف کشور قحطی و گرانی روی داد (رحمانیان و میکیانی، ۱۳۹۲، ص ۶۹)؛ فاجعه‌آمیزترین آن‌ها قحطی سال ۱۲۸۸ ق. بود. شدت گرسنگی و قحطی در سراسر کشور تا به حدی بود که مردم به مرده‌خواری و بچه‌خواری روی آوردند و گروه‌گروه می‌مردند. این دوره قحطی حدود سه سال طول کشید و بخش

عظیمی از جمعیت ایران از بین رفت (افضل‌الملک کرمانی، ۱۳۶۱، صص ۳۹۴-۳۹۵). در وضعیتی که تعداد زیادی از مردم به علت نداشتن قرصی نان جان می‌دادند، وضعیت دسترسی آنها به گوشت واضح و آشکار است.

در دهه آخر حکومت ناصرالدین‌شاه، شاهد اعتراضات آشکار و صریح مردمی با محوریت کمبود و گرانی گوشت و نان هستیم. در سال ۱۳۰۸ ق. گروه‌هایی از زنان به خاطر گرانی گوشت و سایر مأكولات به شاه اعتراض کردند. در پی این واقعه ناصرالدین‌شاه به کامران‌میرزا نایب‌السلطنه دستور داد که برای بررسی موضوع گرانی، مجلسی از کسبه با حضور امام‌جمعه تشکیل بدهد. نایب‌السلطنه صورتی از قیمت اجناس به شاه ارائه می‌دهد. طبق این گزارش «از این ببعد نان یک من ده شاهی، گوشت چارکی سه عباسی، برنج که منی شش هزار است چهار هزار، زغال که خرواری هفت تومان است خرواری سه تومان بفروشند» (اعتمادالسلطنه، ۱۷۴، ص ۷۳۸)؛ هرچند این نرخ‌نامه تنها بر کاغذ بود و عملاً در جامعه اجرا نمی‌شد.

سه سال پایانی حکومت ناصری، مشکلات معیشتی مردم در کشور به اوج رسیده بود. اعتمادالسلطنه در رمضان سال ۱۳۱۱ ق. می‌نویسد: «گوشت در طهران وجود عقنا دارد». شدت اعتراضات مردم به حدی بود که به پیشنهاد مجدالدوله، ناصرالدین‌شاه از برگزاری تعزیه در تکیه دولت به روال هرساله منصرف می‌شود. اعتمادالسلطنه به کنایه به نقش نایب‌السلطنه در وضع موجود اشاره می‌کند و می‌گوید: «عجب آن است که قبل از آنکه به حکم پادشاه، نایب‌السلطنه در اصلاح نان و گوشت بکوشد، این هردو جنس ارزان‌تر و فراوان‌تر بود و حالا کمیاب است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، صص ۹۳۴ و ۹۳۷).

با وجود اینکه در واپسین سال حکومت ناصرالدین‌شاه (۱۳۱۳ ق.) اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم بیش از پیش آشفته شده بود، شاه برای اصلاح امور دست به اقدام جدی نمی‌زد. در ماه رجب این سال، نایب‌السلطنه صورتی از قیمت ارزاق تهران را به شاه می‌دهد. اطرافیان تلاش می‌کنند که غیرواقعی بودن این گزارش را به شاه خاطر نشان کنند؛ اما وی سخنان آن‌ها را باور نکرده [یا تجاهل کرده] و می‌گوید این «ناظرهای شما هستند که مال شما را می‌دزدند و این نرخ‌ها درست هستند و الا نایب‌السلطنه چطور به ما گزارش خلاف می‌دهد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰، صص ۱۰۵۱-۱۰۵۲). مردم که بی‌توجهی شاه به گرانی ارزاق و نیازهای اولیه معیشتی را می‌دیدند، به منظور اعتراض، به محل‌های رفت و آمد شاه می‌رفتند. بیشتر معترضین، زنان بودند و با صراحت او را مورد انتقاد قرار می‌دادند. در ماه رمضان ۱۳۱۳ زمانی که شاه به قصد سرکشی به مسجد سپه‌سالار رفته بود، با اعتراض شدیدالحن معترضین به گرانی نان و گوشت - که به نقلی تعداد آن‌ها بیش از سی هزار نفر زن و مرد بودند - مواجه می‌شود. زنان معترض به شاه گفته بودند: «شما بجای اینکه بحال رعایا برسید و تعدی نایب‌السلطنه را از سر ما کوتاه کنید جز پی زنها دویدن کار دیگر ندارید. مگر همان نیستید که چهل سال قبل از این چند روزی در طهران قحطی شد و محمودخان کلاتر را کشتید.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۰۵۹).

۷. نقش حاکم تهران و کارگزاران حکومتی در گرانی و کمبود گوشت

همان‌گونه که گفته شد، نان و گوشت تحت نظارت مستقیم حاکم شهر تأمین و توزیع می‌شد و کشتارگاه‌ها از طرف وی به قصابان اجاره می‌شد. نایب‌السلطنه که سال‌های طولانی منصب حکمرانی تهران را داشت، از این مقام، نهایت سوءاستفاده را می‌کرد؛ با گرفتن حق‌العمل و رشوه از رؤسای کشتارگاه‌ها، دست آن‌ها را باز می‌گذاشت که گوشت را به هر قیمتی که بخواهند بفروشند. همان اندازه که نایب‌السلطنه رشد می‌نمود و مخارج زیاد می‌شد، مال‌الاجاره قانونی قصاب‌ها و اخاذی نایب‌السلطنه و معاون و نوکرهایش رو به فزونی می‌رفت؛ چنانکه علاوه بر پنج هزار تومان حقوق قانونی، حدود بیست و پنج هزار تومان نیز از راه‌های غیرقانونی درآمد داشت. این مبالغ که هرساله افزایش می‌یافت، در سال آخر سلطنت شاه به حدود دویست هزار تومان رسیده بود. در این میان اعتراضات مردم که برای تهیه گوشت به مضیقه افتاده بودند، به جایی نمی‌رسید. در چند مورد که نزدیک بود اعتراضات به اغتشاش منجر شود، شاه به سربازان، اجازه کشتار و فروش گوشت را داد؛ با این راهکار موقتاً قیمت حتی به نصف و یک‌سوم قیمت قبلی کاهش پیدا می‌کرد؛ اما دوباره قصاب‌ها با پیشکش به نایب‌السلطنه و مادرش زمینه گرانی گوشت را فراهم می‌کردند. نایب‌السلطنه بخشی از پیشکش را به شاه اهدا می‌کرد و شاه نیز به طور متقابل، کشتار گوسفندان را به وسیله سربازان قدغن می‌کرد و بار دیگر قیمت‌ها افزایش می‌یافت و نایب‌السلطنه و قصاب‌ها بر اجحاف به مردم ادامه می‌دادند (کاساکوفسکی، ۱۳۸۷، ص ۵۷). در حقیقت گرانی گوشت حاصل روابط قصابان و حاکمان بود. در این میان شاه نیز چون نایب‌السلطنه، طماع بود و با دریافت پیشکشی، چشم بر خطاهای او می‌بست.

در شهرهای دیگر نیز وضعیت، مشابه تهران بود. روابط حاکم شهر، قصاب‌باشی‌ها و چوب‌دارها تعیین‌کننده قیمت گوشت بود. نظام‌السلطنه مافی زمانی که در سال ۱۲۹۰ ق. به حکمرانی یزد رسید، با معضل جدی کمبود و گرانی گوشت در این شهر مواجه شد. وضعیتی که حاصل همدستی حاکم پیشین و قصاب‌باشی شهر بود. با وجود آنکه مالیات رسمی و دیوانی قصاب‌خانه‌های یزد، هشتصد تومان بود، اما یکی از رؤسای قصاب‌خانه‌ها با تطمیع حاکم، کشتارگاه را به ۱۵۰۰ تومان اجاره کرده بود؛ به شرط آنکه دستش در قیمت‌گذاری گوشت باز باشد؛ سپس تمامی گوسفندانی را که از اطراف وارد شهر می‌شدند، به نصف قیمت، آن‌هم به صورت نسیه می‌خرد. در نتیجه هر روز قیمت گوشت بالاتر می‌رفت و اعتراض مردم هم به جایی نمی‌رسید. در نهایت قصاب‌ها برای فرار از پرداخت بدهی چوب‌دارها و حتی باقی‌مانده اجاره حاکم، در یکی از امامزادگان شهر بست نشستند. بست‌نشینی قصابان، کمبود گوشت را به بحران تبدیل کرد. با آگاهی از این موارد، برخلاف اصرار اولیای امور و روحانیون مبنی بر کنارآمدن با قصابان و لزوم دلجویی از آن‌ها، نظام‌السلطنه به قصابان باج نداد و سعی کرد مشکل را با تدبیر و به صورت ریشه‌ای حل کند. وی با واردکردن گوسفند از سایر مناطق و لغو حق انحصار ذبح دام توسط قصابان موفق شد مشکل کمبود و گرانی گوشت را برطرف کند. با این تصمیمات، قصابان به بی‌نتیجه بودن بست‌نشینی پی برده و

از نظام السلطنه خواستند که کار را به خودشان واگذار کند. وی پذیرش درخواست آن‌ها را منوط به پرداخت بدهی چوب‌دارها و حاکم و تبعیت از قیمت تعیین شده کرد. سرانجام با قبول شروط او، پس از تسعیر قیمت، بار دیگر کار گوشت به قصابان واگذار شد. تا پایان حکمرانی نظام السلطنه اوضاع گوشت در یزد بسامان بود (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۶۷-۶۹).

۸. تأثیر عملکرد قصابان بر گرانی و کمبود گوشت

در طول زمان، کسبه و پیشه‌وران به تجربه دریافته بودند که با اتحاد با یکدیگر می‌توانند در برابر زیاده‌روی و زورگویی حکومت بایستند؛ چراکه عمال حکومتی به آسانی می‌توانستند یک قصاب یا یک عطار را مجازات کنند؛ اما نمی‌توانستند تمامی قصاب‌ها یا عطاری‌های یک شهر را چوب و فلک کنند (روششوارا، صص ۱۵۷-۱۵۸). قصاب‌ها نیز در مواقع لزوم برای رسیدن به خواسته‌های خود با یکدیگر متحد می‌شدند. درباره‌گرانی کردن قیمت گوشت نیز به همین شیوه هم‌دست شده و با تحت فشار قرار دادن مردم، دولت را مجبور به پیروی از خواسته‌های خود می‌کردند. قصاب‌ها در این دوره به دولت مالیات نقدی و غیرنقدی پرداخت می‌کردند. آنها نیز مانند سایر کسبه و پیشه‌وران موظف بودند سالیانه مبلغی معین به عنوان مالیات کسب و پیشه پرداخت کنند. قصاب‌باشی و همکارانش که کشتارگاه‌ها را به اجاره می‌گرفتند، به‌ازای کشتار هر رأس دام، مالیات تعیین شده را به صورت مستقیم به حاکم شهر پرداخت می‌کردند. از آنجاکه هزینه پرداختی بر قیمت گوشت افزوده می‌شد، در واقع این قصاب‌های جزء و در مرحله بعد مصرف‌کننده نهایی بودند که مالیات دولت را به صورت غیرمستقیم پرداخت می‌کردند. افزایش مالیات، فشار قصاب‌باشی به قصابان را در پی داشت و در نهایت دست‌آویزی برای اعتراض قصابان و همچنین گرانی گوشت می‌شد. در سال ۱۲۹۷ ق کمپانی گوشت مقرر کرده بود قصابان نهصد تومان کرایه یا به‌ازای هر رأس دو قران پرداخت کنند. قصابان در اعتراض به این حکم در حرم حضرت عبدالعظیم، بست نشستند (ساکما، ۲۷۴۵. ۰۲۹۵). بست نشینی و عدم کشتار روزانه، کمبود گوشت در مغازه‌ها را در پی داشت. در نهایت دولت مجبور به تخفیف مالیاتی شد و در اثر این اقدام، گوشت، ارزان و به چارکی ده شاهی رسید (ساکما، ۲۷۸۸. ۰۲۹۵).

شبهه این ماجرا در شهرستان‌ها نیز رخ می‌داد و قصاب‌ها با بست نشینی و اعتصاب به عنوان اهرم فشار به حکومت استفاده می‌کردند. در سال ۱۳۰۲ ق. قصاب‌های قم که موظف بودند پوست، کله، پاچه، جگر و روده همه کشتارهای خود را به مباشر کشتارگاه و دیوان تحویل دهند، به واسطه اختلاف با مباشرین مدتی دست از کار کشیدند و بست نشستند (ساکما، ۲۹۵۰. ۰۶۲۹۹).

۹. فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر معافیت ابدی قصابان و خبازان از پرداخت مالیات

در سیستم توزیع گوشت، حکومت، مالیات را مستقیماً از قصاب‌باشی و او نیز آن را از قصاب‌های جزء دریافت می‌کرد. در سال ۱۳۱۳ ق. امین‌السلطان تلاش کرد با گرفتن حق بخشش مالیات

قصابان و خبازان، به اوضاع گوشت و نان سامان، و ناراضیاتی اقشار مردم از حکومت را کاهش دهد. مقارن با پنجاهمین سالگرد سلطنت ناصرالدین شاه، صدراعظم با اصرار زیاد، شاه را راضی کرد به مبارکی این اتفاق فرخنده، مالیات نان و گوشت را ملغی کند. شاه ابتدا راضی به چشم بستن به مالیات این دو صنف نمی شد؛ صدراعظم، با تهدید رئیس گمرک گیلان، پنجاه هزار تومان به گمرکات افزود و از این راه شاه را راضی کرد که از عوارض نان و گوشت صرف نظر کند. بالاخره در ۲۹ شوال ۱۳۱۳ (تقریباً ۱۸ روز قبل از کشته شدنش) عوارض نان و گوشت را ملغی نمود (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۶). طبق این فرمان، هرکسی مجاز و مختار بود که «گوسفند و بره و گاو و هر قسم حیوانات مأکول اللحم را بدون ادای دیناری مالیات در دروازه و داغ و غیره به شهر داخل نماید و به مصرف رساند و بفروشد بدون اینکه دیناری به هیچ عنوان مالیات بدهد و تمام اعضا دام مذبوح از گوشت و پوست و کله و پاچه و روده و غیره به خود صاحب مذبوح متعلق است که به میل خود به هرکس خواست بفروشد.» (ساکما، ۲۳۲۲۶/۲۹۶).

برخلاف انتظار، اعلام قانون معافیت مالیاتی نه تنها باعث خوشحالی قصابان نشد، بلکه در اعتراض به این حکم، به تحریک نایب السلطنه، قصاب ها دکان های خود را بسته و در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند. بهانه آن ها این بود که بیش از ۱۲۰۰۰ تومان به چوب دارها مقروض هستند. چوب دارها نیز به بهانه دریافت طلب خود از حمل گوسفند خودداری می کردند. قصاب ها مدعی بودند در زمستان سال گذشته گوسفند را خیلی گران تر از قیمت بازار خریداند و به امید سود در بهار و تابستان، علاوه بر پیشکش ۱۲۰۰۰ تومان در وجه صدیق الدوله، مالیات شش ماهه را نیز به صورت مساعده به نایب السلطنه پرداخته اند؛ بنابراین نمی توانند حساب چوب دارها را تسویه کنند. صدراعظم برای حل این مشکل و تسویه بدهی چوب دارها مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان از بانک شاهی وام گرفت (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۵۸).

دومین مشکل گوشت و نان در این سال اختلاف قران نقره و پول سیاه بود. جنس سکه های رایج ایران، نقره بود و پول سیاه در واقع سکه های مسی بودند که در مواقع لزوم به خواست حکومت ضرب می شدند. از آنجاکه رنگش پس از مدتی تیره و سیاه می شد، آن را در مقابل پول نقره، سیاه می گفتند. مشکلی که سکه های مسین داشتند، نوسان ارزش آن در مقابل پول نقره بود. امین الضرب در مدت مسئولیت خود با افراط در ضرب سکه مسین، زمینه بی ارزش شدن آن در مقابل پول نقره را فراهم آورده بود؛ چنانکه بیست و پنج شاهی به یک قران مبادله می شد؛ درحالی که علی القاعده می بایست بیست پول سیاه (شاهی)، يك قران باشد. شاه نیز از ضرب این سکه ها بی نصیب نبود و نفع مستقیم می برد. اجاره کننده های ضرابخانه ها درازای ضرب بی حساب پول سیاه، محرمانه به شاه سهم می دادند. همین سود مانع برخورد جدی با خاطئین و حتی تشویق به این کار می شد. وقتی ارزش پول سیاه، بسیار پایین می آمد، شاه به اصطلاح اقدام به «شکستن پول سیاه» می کرد و به جای اینکه ۲۰ شاهی یک قران باشد، سی یا چهل شاهی را یک قران قرار می داد. در این سال، تنزل نرخ جهانی مس در سراسر ایران باعث وحشت شده بود؛

به طوری که در اصفهان ۸۰ شاهی معادل یک قران شد و تجار، پول سیاه را به صورت کیلویی و منی معامله می کردند. با توجه به اینکه بیشترین پول سیاه در دست نانوا و قصاب بود، در این اختلاف حساب متضرر می شدند و مجبور بودند برای جبران ضرر، قیمت را افزایش دهند. صدراعظم برای جلب رضایت قصابان، مبلغی استقرایی به بانک انگلیسی (شاهنشاهی) ایران داد تا در عوض پول سیاه، پول نقره تحویل بگیرد و قرار شد در حدود چهل روز این کار را انجام دهند (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، صص ۳۱-۶۰-۶۹).

۱۰. وضعیت گوشت در دوره حکومت مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق)

مظفرالدین میرزا در ذی الحجة الحرام ۱۳۱۳ بر تخت پادشاهی نشست. او به همراه تاج پادشاهی، وارث مشکلات و معضلات حکومت پدر نیز شد. مشکلاتی که حل و مدیریت آن برای ولیعهدی که سال های طولانی از پایتخت و حکومت داری دور بود، سخت و صعب بود. وی بر فرمان پدر فقید خود مبنی بر معافیت مالیاتی دائمی قصابان و خبازان، صحه گذاشت. با این حکم رسماً از حدود صد و شصت هزار تومان مالیات صرف نظر کرد. این مقدار، مبلغی بود که رسماً در دفاتر دیوان خانه سیاهه می شد. مبلغ واقعی که حکام جزء و وزرای مالیه از رؤسای این دو صنف بزرگ و مباشرین آن ها به اسامی مختلف با اجبار و اکراه می گرفتند، بیش از سیصد هزار تومان بود (افضل الملك کرمانی، ۱۳۶۱، صص ۱۸-۲۳). اولیای امور موظف بودند فرمان شاهی و حکم صدراعظم را در اسرع وقت به اطلاع حکام ولایات ممالک محروسه و آنان به اطلاع اهالی برسانند و پیگیر اجرایی شدن آن باشند (ساکما، ۲۹۶/۱۶۷۷۵).

با حکم معافیت مالیاتی موقتاً قیمت گوشت پایین آمد. در تبریز بعد از چند ماه، گوشت، ارزان شد (سپهر، ۱۳۸۶، ص ۳۷) و در تهران قیمت گوشت از منی ۲۵ شاهی به پانزده تا شانزده شاهی رسید (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۱۹۵). این ارزانی دیری نپایید و به زودی قیمت گوشت افزایش پیدا کرد؛ حتی گران تر از قبل شد. کلنل کاساکوفسکی، فرمانده بریگارد قزاق-که اواخر حکومت ناصرالدین شاه و اوایل پادشاهی مظفرالدین شاه مسئولیت نظم پایتخت را بر عهده داشت- به تناسب شغل خود با موضوع گوشت و نان نیز درگیر بود. وی علت اصلی این وضعیت را وجود حکام و کارگزاران طماع و متخلف می داند.

۱۱. تأثیر عملکرد حکام و کارگزاران دولتی در کمبود و گرانی گوشت

در چرخه توزیع گوشت در این زمان نیز چون دوره ناصری، حکومت و بهتر است بگوییم حکام شهرها نقش و دخالت مستقیم داشتند. در سال ۱۳۱۴ ق. حکومت تهران به سلطان حسین میرزانیرالدوله رسید. حکمرانی او بر تهران گرانی نان و گوشت را در پی داشت؛ چنانکه از دوره ناصری، که از خبازخانه و قصاب خانه مالیات و تفاوت عمل زیاد گرفته می شد، گرانی بیشتر شد. او به بهانه های مختلف و با لطایف الحیل از قصابان و خبازان مبالغی به اسم تفاوت عمل می گرفت و قصابان گوشت را به

قیمت دلخواه می‌فروختند و وقتی از او سؤال می‌شد که «چرا قیمت نان و گوشت بی‌مالیات بالاتر رفته است؟»، او عذرها می‌آورد که برف آمده و گوسفند از لرستان نیاورده‌اند و قیمت سوخت و هیزم خبازخانه بالاتر رفته، به این جهت گران شده است. بعضی ملتفت دروغ او بوده، قدرت دم‌زدن نداشتند؛ و بعضی که قدرت داشتند، مال وافر داشته، از ترس منصب و کار خود، مطلبی به عرض دولت نمی‌رسانیدند که مبادا به فساد و شورش، منسوب و متهم گردند» (افضل‌الملک کرمانی، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

به جز حاکم تهران و دستیاران او، صاحب‌منصبان دیگری نیز بودند که درآمد آن‌ها به نان و گوشت مردم وابسته بود؛ مثلاً نایب‌السلطنه در حکومت مظفرالدین‌شاه همچنان از قصاب‌خانه‌ها برافزایش قیمت گوشت مؤثر بود؛ برای مثال زبردستانش را به مسیرهایی می‌فرستاد که چوب‌دارها معمولاً از آنجا گوسفند به شهر حمل می‌کردند، و با تزویر و حيله، گوسفندان را خریده و پنهانی وارد شهر می‌کرد و دو سه برابر قیمت می‌فروخت (کاساکوفسکی، ۲۵۳۵، ص ۵۷).

گاهی با روی کارآمدن فردی کاردان و عامل به قانون، اوضاع اندکی سامان می‌یافت. ناظم‌الدوله در سال ۱۳۱۶ ق به حکومت تهران رسید. او با معاونت و همکاری مختارالسلطنه، مسئول اداره نظمی، سعی کرد احقاقاتی که پیش‌ازین، کارگزاران حکومت طهران به اسم تفاوت عمل و بهانه‌های دیگر به قصاب‌ها می‌کردند را پایان دهد. با اعلام و انتشار نرخ‌نامه مصوب و برخورد شدید نظمی با متخلفین، دست قصابان در تغییر نرخ بسته شد. این اقدامات، ارزانی گوشت و سایر مأكولات را در پی داشت (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۵۸). حکمرانی ناظم‌الدوله دوامی نداشت و در ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ ق. به بهانه اینکه وی سالخورده و پیرمرد است، از حکومت طهران، عزل و آصف‌الدوله جانشین او شد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۵).

فروش مناصب، منبع درآمدی برای مظفرالدین‌شاه مقروض بود. او حکومت تهران را درقبال گرفتن دویست هزار تومان به آصف‌الدوله که یازده منصب دیگر نیز داشت، واگذار کرد. در روزهای نخست حکومت، در حضور شاه اعلام کرد که در ماه جمادی‌الاول نان تهران را «یک من شش عباسی خواهم کرد و گوشت را چارکی سه عباسی، در ماه بعد نان را یک من یک قران قرار خواهم داد.» در ابتدای حکمرانی آصف‌الدوله، قصاب‌های تهران از ترس وی گوشت را صد دینار ارزان کرده، هفتصد دینار می‌فروختند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۷). اما وی عملاً نتوانست به وعده‌هایش عمل کند. در سال ۱۳۱۷ ق در زمانی که شاه در سفر فرنگ بود، ترکمن‌های استرآباد به اطراف شهرها حمله کرده، ۵۰ هزار رأس گوسفند را دزدیدند. به علت سفر شاه، دام در پایتخت کمیاب شده و قیمت گوشت افزایش یافته بود. پیش از قانون معافیت مالیاتی، گوسفند و بره رأسی دو هزار دینار بود؛ اما در حکومت، وی با وجود موقوف بودن مالیات، از هر گوسفند و بره، شش هزار دینار دریافت می‌کرد.

ناتوانی آصف‌الدوله در تثبیت و ارزانی نرخ گوشت و نان باعث اعتراض مردم شد. تعدادی از زنان معترض به وضعیت موجود به خانه آصف‌الدوله ریختند و می‌خواستند وی را بکشند. آصف‌الدوله

وعده ارزانی گوشت و نان را داد؛ اما آن‌ها باور نکردند و باز به خانه او حمله کردند و با نگهبانان او درگیر شدند. حاجی سیدحسین واعظ یزدی کتابی در خیانت‌های آصف‌الدوله به نام خیانة الأصفیه نوشت. در مسیر برگشت مظفرالدین شاه از سفر، درحالی‌که از اوضاع تهران و مشقت‌های مردم بی‌خبر بود، پادشاه عثمانی مقاله‌ای از روزنامه حبل‌المتین با موضوع تخلفات آصف‌الدوله به وی نشان داد. از آنجاکه شاه به اشاره صدراعظم در جریان امور نبود، مطلب را انکار و از آصف‌الدوله دفاع می‌کرد. شاه که اخبار گرانی را شنیده بود در ماه شعبان، یکی از نوکرهایش را محرمانه فرستاد نان و گوشت خریدند. وزن، کم و گران‌تر از قیمت اعلامی بود. این موضوع را به صدراعظم و او به آصف‌الدوله اطلاع داد. سرانجام در رمضان این سال، آصف‌الدوله عزل و عین‌الدوله جایگزین او شد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۴۲۶-۴۲۷، ۴۰۴، ۵۰۷، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۱۱-۵۱۲، ۵۴۲).

در ابتدای حکومت عین‌الدوله نیز چون سایر حکام، موقتاً مدت کوتاهی گوشت و سایر اقلام معیشتی ارزان شد. چنانکه در محرم ۱۳۲۱ علی‌رغم مساعدت عوامل طبیعی و خوبی محصول، نان و گوشت در تهران خیلی کمیاب و گران بود. عامل این بی‌نظمی، رشوه‌ای بود که عین‌الدوله از قصاب و خباز می‌گرفت. وی با عناوین مختلف، از نانوائیان و قصابان روزانه حدود هزار تومان می‌گرفت. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱، سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۵۸).

پس از وی علاءالدوله به حکمرانی تهران رسید. علاءالدوله سعی کرد با اعمال سیاست‌های تشویقی و تنبیهی، موضوع گوشت را مدیریت کند. طبق نرخ‌نامه اعلامی وی، گوشت در بهار، يك قران و در تابستان چهار عباسی و در زمستان شش عباسی قیمت‌گذاری شده بود. علاوه بر این وی با اعطای لقب ذبح‌الملکی و اضافه‌موجب به قصاب‌باشی نظر او را جلب کرد و مانع تخلف او شد. این اقدامات نتیجه مثبت داد و ارزانی گوشت در زمستان سال ۱۳۲۳ در تهران بی‌سابقه بود (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۹۱).

۱۲. راهکارهای حکومت برای ساماندهی به وضعیت گوشت

حکومت سعی می‌کرد با پیشنهاد و اجرای راهکارهایی بازار گوشت را کنترل کند. عزل و نصب حکام یکی از همان راهکارها بود. همان‌گونه که اشاره شد، این سیاست تأثیر موقت داشت و در اکثر مواقع، تأثیر عکس می‌گذاشت و اجناس گران‌تر و وضعیت معیشتی مردم بحرانی‌تر می‌شد.

سیاست بخشش و معافیت مالیاتی نیز در عمل، راه به جایی نبرد. در سال ۱۳۱۷ ق حکم معافیت مالیاتی ابدی قصابان و خبازان، ملغی و به همه ولایات اعلام شد؛ زیرا از یک طرف معافیت مالیاتی قصابان، سالیانه نزدیک دو کرور به دولت ضرر می‌زد و از طرف دیگر این بخشودگی فایده‌ای به حال مردم نداشت و حتی گوشت گران‌تر از قبل شده بود؛ چراکه شاهدگان و بیگلربیگیان سودجو دکان‌های قصابی را می‌بستند و فقط کسانی مجاز به فعالیت بودند که داغ معافی، داشته باشند. داغ معافی، سالیانه حدود پنجاه تومان برای قصاب هزینه داشت. قصاب این هزینه را به مردم تحمیل می‌کرد. کار به جایی رسید که مردم از برگشت مالیات قصاب‌خانه، راضی بودند

(سیرجانی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۳). علاوه بر پایتخت در سایر نقاط کشور نیز وضعیت به همین منوال بود. ناظم الاسلام کرمانی نیز با بیانی تأسف بار از وخامت حال مردم و مغشوش و بد بودن وضع گوشت و نان مردم سخن می‌گوید و علت این ماجرا را علیرغم خیرخواهی شاه، کسانی می‌دانست که از خباز و قصاب پول گزاف می‌گرفتند (ناظم الاسلام، کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۴۰).

اقدامات پیشگیرانه از دیگر راهکارهایی بود که حکومت به کار می‌برد. امین‌الدوله که سال‌ها در فرنگ بود بعد از اینکه به جای امین‌السلطان ردای صدارت را بر تن کرد، سعی کرد با برخی اقدامات و اصلاحات، به خصوص در زمینه اقتصادی، اوضاع کشور را کمی بسامان کند. قیمت گوشت در فصول مختلف، متغیر بود. در فصل بهار و تابستان به علت زیادی علوفه، قیمت پایین‌تر از زمستان بود. از جمله عوامل گرانی گوشت در زمستان، کشتار بره‌ها در بهار به طمع فروش پوست آن‌ها به قیمت بالا بود. در دوره صدارت امین‌السلطان، برای رفع این مشکل حکم شد در تهران ذبح بره در بهار ممنوع و برای هر پوستی که به خارج صادر شود یک تومان حق گمرکی تعیین شود. اجرای این حکم، نتیجه مثبت و فراوانی گوشت در زمستان را در پی داشت. در سال ۱۳۱۴ بار دیگر، کشتار بره رایج شد. امین‌الدوله قانون منع کشتار بره را مجدد امضا و اعلام کرد؛ هرچند با پایان صدارت او اجرای آن متوقف شد (افضل‌الملک کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۵، سپهر، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳). در نتیجه اعمال نشدن این قانون و به علت کشتار بی‌رویه بره، گوشت در سال ۱۳۲۳ ق در شیراز بسیار کمیاب شد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۶۷).

۱۰۱۲. تشکیل شورای نرخ و اعلام نرخ‌نامه مصوب

تشکیل شورای انتظام نرخ، از جمله راهکارهایی بود که در دولت مظفری برای کنترل نرخ ارزاق بکار گرفته شد. پیش از تشکیل این شورا در سال ۱۳۱۵ ق. امین‌الدوله به علت افزایش بی‌رویه نرخ اجناس دارالخلافه اقدام به اعلام قیمت معین برای اجناس کرد و دلالی و قپان‌داری را که وسیله و بهانه‌ای برای حق‌العمل گرفتن کارگزاران دولتی بود ممنوع کرد. با این اقدام چند ماهی مردم راحت بودند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۲).

در ربیع‌الثانی ۱۳۱۶ ق با دستور مظفرالدین‌شاه، در حضور امین‌السلطان صدراعظم، مجلسی به منظور بررسی علت گرانی نرخ اجناس و رفع آن از وزرا و اعیان و معارف تجار، منعقد شد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۱). صدراعظم، حاجی محمدحسن، امین سابق دارالضرب را به ریاست شورای انتظام نرخ منصوب کرد. این شورا وظیفه داشت نرخ اجناس را تصویب و اعلام کند و نظمیته نیز موظف بود بر اجرای آن نظارت کند. جلسات شورا در حجره حاجی محمدحسن در بازار تشکیل می‌شد. وزرا و تجار در آنجا حاضر شده و قیمت ماکولات را تسعیر می‌کردند. مختارالسلطنه، وزیر نظمیته، با حاجی محمد بسیار همکاری می‌کرد؛ خود از کسبه رشوه نمی‌گرفت و اجازه این کار را هم به کسی نمی‌داد؛ با لباس مبدل به میدان و درب دکاکین می‌رفت؛ پرس‌وجو و خطاکاران را مجازت می‌کرد. (افضل‌الملک کرمانی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۹).

در زمستان سال ۱۳۱۷ در پی اقدامات حاجی محمدحسن، نرخ مأكولات از جمله گوشت به چارکی هفتصد دینار پول سفید رسید؛ در حالی که در زمستان سال‌های قبل سه برابر این قیمت بود (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲۳). مهم‌ترین عامل موفقیت این شورا همکاری نظامیه با آن بود. در سال ۱۳۱۶ مختار السلطنه به ریاست اداره نظامیه رسید. شخص رئیس اداره نظامیه مستقلاً از طرف پادشاه، عزل و نصب و امر و نهی حاکم تهران بود (افضل الملک کرمانی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴).

مجلس نرخ، در ابتدا با جدیت به وظایفش عمل می‌کرد و هیچ تخلفی را بر نمی‌تافت؛ چنانکه در عید غدیر ۱۳۱۶ مجلس نرخ تعیین کرد که در طهران گوشت را چارکی چهار عباسی بفروشند (یعنی یک من ۶ قران و چهار شاهی و کیلویی حدوداً ۲ قران و یک شاهی و کسری)؛ در بیست و یکم متوجه شدند که چارکی نهصد دینار فروخته‌اند؛ اعضای مجلس که به شدت به اجرای حکم مقید بودند، اضافه دریافتی را از آن‌ها گرفته و برای اعانه اطفال مدارس به انجمن معارف فرستادند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۸۷). نتایج اقدامات شورای انتظام نرخ چنان بود که مردم تهران به هنگام درگذشت امین‌الضرب (که در دوره ناصری بخاطر ضرب پول سیاه مغضوب بود) برایش «طلب مغفرت کردند و محض انتظام نرخی که از او سر زد، او را به خیروخوشی یاد می‌کردند» (افضل الملک کرمانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۰). پس از مرگ حاجی محمدحسن، فرزندش حاجی محمدحسین آقا جانشین او شد و چون پدر، در انتظام نرخ تلاش می‌کرد. او نیز در سال ۱۳۱۷ از سمت خود استعفا کرد و امیرخان سردار به این منصب رسید (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۹۶).

مختار السلطنه در مقام ریاست نظامیه همچنان مستقلاً به وظایف خود عمل می‌کرد؛ قیمت نرخ اجناس را تعیین و به عرض و تظلم مردم رسیدگی می‌کرد و در این مورد اصلاً از آصف الدوله، حاکم وقت تهران پیروی نمی‌کرد. آصف الدوله این را بر نمی‌تابید و می‌گفت: «وزارت نظامیه به اذن و اجازه حکومت در گرفتن دزدان و مستان عربده‌کن و زنان فاحشه مداخله کند؛ به کار نرخ اجناس و امر و نهی به کسبه و رسیدگی به هرگونه عرض عارضین، متعرض نشود.» مختار السلطنه که به درستی کار خود ایمان داشت به این سخنان اهمیتی نمی‌داد. بالاخره به علت تن‌ندادن به خواسته‌های آصف الدوله مجبور به استعفا از سمت خود شد (افضل الملک کرمانی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۰).

مختار السلطنه در سال ۱۳۲۱ ق. به ریاست اداره نرخ تهران منصوب شد و بازم با جدیت به وظایفش عمل می‌کرد؛ وی از قیمت نان و گوشت کاست و اگر این اقدامات را نمی‌کرد، احتمال شورش مردم و عزل عین الدوله، صدراعظم زیاد بود. او با متخلفین به شدت برخورد می‌کرد. روزی دستور داد قصابی را به علت کم‌فروشی از سقف بازار آویزان کردند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۷۰۶، ۷۱۳). مقایسه عملکرد افرادی چون مختار السلطنه و حکام تهران به خوبی نقش عوامل انسانی در گرانی گوشت را مشخص می‌کند. از آنجاکه راهکارهای حکومت، موقت و وابسته به حضور اشخاص بود و برنامه مدون و درازمدتی برای حل ریشه‌ای مسائل نداشت، اوضاع اقتصادی و به تبع آن وضعیت گوشت معضل همیشگی حکومت قاجار بود.

۱۳. نهضت مشروطه و معضل کمبود و گرانی گوشت

بررسی تحولات ایران در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه نشان‌گر تأثیر عوامل اقتصادی در همراهی مردم با مشروطه‌خواهان است. کمیابی و بی‌ارزش شدن پول ملی و افزایش قیمت‌ها، شکل‌گیری ناآرامی و اغتشاش در مناطق مختلف کشور را در پی داشت (دشتکی‌نیا، ۱۴۰۰، ص ۱۹۷). دغدغه تأمین نیازهای معیشتی، از جمله انگیزه‌های مردم و فقرا برای همراهی با مشروطه‌خواهان بود. آن‌ها امید داشتند با استقرار حکومت مشروطه، گرفتاری‌ها و مشکلات اقتصادی‌شان حل شود و نان فراوان و گوشت ارزان در دسترسشان قرار گیرد. وعظ و رهبران جنبش نیز مردم و قشرهای پایین دست جامعه را با وعده بهبود وضعیت معیشتی به حمایت از خود دعوت می‌کردند. یکی از این وعظ‌فردی به نام شیخ سلیم بود. «این مرد چه در این هنگام و چه پس‌ازآن با زبان ساده روستایی سخنانی گفتی و پیش از همه دلسوزی به بینوایان نموده و داستان کمیابی نان و گرانی گوشت را بمیان آوردی و نویدها دادی که چون مشروطه باشد نان فراوان و ارزان و گوشت در دسترس همگی خواهد بود و بینوایان از نان و کباب سیر خواهند گردید و بالای منبر انگشتان را پهن کرده و وجب خود را نشان داده و با همان زبان ترکی روستایی چنین گفتی: «کباب بویانده کاسب»^۳ این گفته‌های او نیز ارج دیگری می‌داشت و مایه دلداری بینوایان می‌بود.» (کسروی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱).

در جریان انقلاب مشروطه و بست‌نشینی علما و اصناف، صنف قصابان نیز در کنار سایرین حاضر بودند. پس از تشکیل مجلس شورای ملی، اصناف دباغ، مرغ فروش و بره فروش یک نماینده در مجلس شورای ملی داشتند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۵۴۳). مظفرالدین‌شاه در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. (۱۴ / ۵ / ۱۲۸۵ ش.). فرمان مشروطیت را امضا کرد و اولین مجلس شورای ملی در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ (۱۴ / ۷ / ۱۲۸۵ ش.). گشایش یافت.

در آغاز به کار دولت مشروطه مانند روزهای آخر حکومت ناصرالدین‌شاه، حکومت همچنان با مشکل بدهی قصابان به چوب‌دارها مواجه بود. چوب‌دارها که گوسفندان خود را نسیه به قصابان فروخته و ماه‌ها در تهران برای تسویه حساب معطل مانده بودند، از فرستادن گوسفند به تهران خودداری می‌کردند؛ در نتیجه گوشت کمیاب و گران شده بود. درباره مبلغ دقیق این طلب، اختلاف بود؛ قصاب‌ها می‌گفتند هشتاد هزار تومان و چوب‌دارها این مبلغ را سی هزار تومان می‌گفتند (سیهر، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۱۰۲۲-۱۰۲۳).

در زمان بست‌نشینی در سفارت، قرار بر این شد که حکومت، طرف چوب‌دارها باشد و حساب آن‌ها را تسویه کند؛ اما عملاً خزانه دولت خالی بود و از انجام آن طفره می‌رفت. در ۹ رجب چوب‌دارهای طلبکار به دربار رفته و با فریادزدن، طلب خود را از صدراعظم مطالبه می‌کردند. «وزیر دربار به صدراعظم گفت یا پول آن‌ها را بدهید یا سرشان را ببرید؛ اسباب رسوایی است. صدراعظم گفت حاجی‌رضاخان می‌دهد. او هم به تنگ‌گوشی گفت من از ریاست گوشت، استعفا دادم. سی

^۳. یعنی «کبابی به این اندازه»

هزار تومان را از کجا بدهم؟ چوب‌دارها گفتند ما همه جهت، سی هزار تومان طلب داریم. قصاب‌ها دروغ می‌گویند که هشتاد هزار تومان از دولت می‌خواهیم. (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۱۰۲۲-۱۰۲۳). در جلسات اول مجلس، حاجی‌رضاخان، مسئول قصاب‌خانه‌ها حاضر شد درمقابل کنترات گوشت تهران و فروش آن در تمام سال به مبلغ چارکی يك قران، بدهی چوب‌دارها را بپردازد؛ اما بهبهانی به عنوان نماینده ملت با مبلغ پیشنهادی موافق نبود؛ نظرش این بود که گوشت چارکی چهار شاهی فروخته شود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۴؛ سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۱۰۱۶).

موضوع کنترات دادن گوشت پیش از این نیز مطرح شده بود، در ربیع‌الاول ۱۳۲۴ ق. وزرا با صدراعظم جلسه‌ای تشکیل داده بودند؛ راهکاری که ارائه داده بودند این بود که گوشت پایتخت را به نرخ ثابت کنترات بگیرند. سپهدار و حاجی حسین آقا امین دارالضرب قبول کردند که برای چند سال امور نان و گوشت را از دولت به صورت کنترات بگیرند و نان را يك من، يك قران و گوشت را در دو فصل چارکی چهار عباسی و يك قران بفروشند. طرفین قبول کردند؛ اما امین‌السلطان شرط پرداخت ۲۰۰ هزار تومان پیشکشی را مطرح کرد؛ جلسه به هم خورد و آن‌ها نپذیرفتند (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۵۱). در جلسه ۱۱ رجب مجلس شورای ملی مصوب شد که پوست و کله به خود قصاب برسد و حکومت از آن سهمی نبرد. این مصوبه باعث شد صد دینار از قیمت گوشت کم شود و چارکی يك قران رسید. دولت هم ده هزار تومان به چوب‌دارها پرداخت کرد و قرار شد بیست هزار تومان دیگر را پانزده روزه تسویه کند؛ ولی بعداً از پرداختن آن سرباز زد و آن را برعهده قصاب‌ها گذاشت. به خاطر این موضوع تعدادی از قصاب‌ها در حضرت عبدالعظیم (ع) بست نشستند و چوب‌دارها هم همچنان معترض بودند و دولت با خزانه خالی از پرداخت این مبلغ ناچیز مستأصل شده بود (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۱۰۳ و ۱۰۲۴).

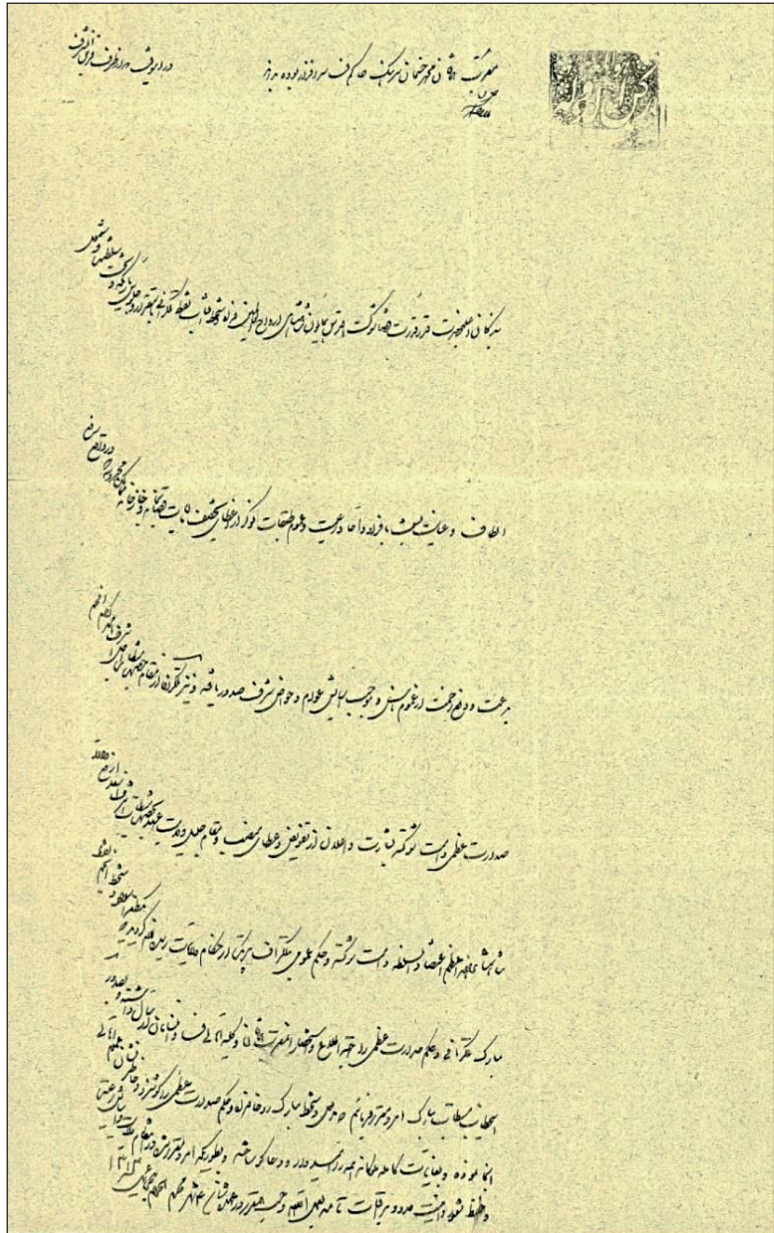
بهبهانی و سایر نمایندگان به مردم وعده واگذاری امور نان و گوشت به تجار و ثبات قیمت و ارزانی در طول سال را می‌دادند؛ ازطرفی کارگزاران و عمال حکومتی نیز سعی می‌کردند به هر نحوی امور عمل نان و گوشت را خود تقبل کنند و مانع آن شوند که تجار و به اصطلاح ملت، عهده‌دار این امر شوند؛ به همین خاطر نیرالدوله و سپهدار، وزیر دربار و قوام الدوله پیشنهاد دادند کنترات کنند که نان را بیست ساله يك من يك قران و گوشت را چارکی چهار عباسی بفروشند. (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۱۰۲۶ و ۱۰۳۰). بی‌اعتمادی نمایندگان ملت به کارگزاران دولتی باعث می‌شد سعی کنند کار را به آن‌ها نسپردند و ازطرفی نمایندگان، نرخ کمتری برای گوشت و نان از نرخ پیشنهادی آن‌ها در نظر داشتند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۵۹۵).

گوشت، موضوع بحث چندین جلسه دیگر در مجلس شورای ملی بود. درنتیجه مذاکرات مجلس، سرانجام در این سال قیمت يك قران برای گوشت تصویب شد و وزیر مخصوص، اختیار قصاب‌خانه را به حیدرعلی‌خان کاشی سپرد. وی با قصاب‌هایی که می‌خواستند گران فروشی کنند، برخورد می‌کرد. مجلس هم قیمت‌ها را زیر نظر داشت. در ماه رمضان که قیمت گوشت بی جهت صد دینار بالا رفت، برای توضیح این تخلف وزیر مخصوص حاکم طهران به مجلس شورای ملی احضار

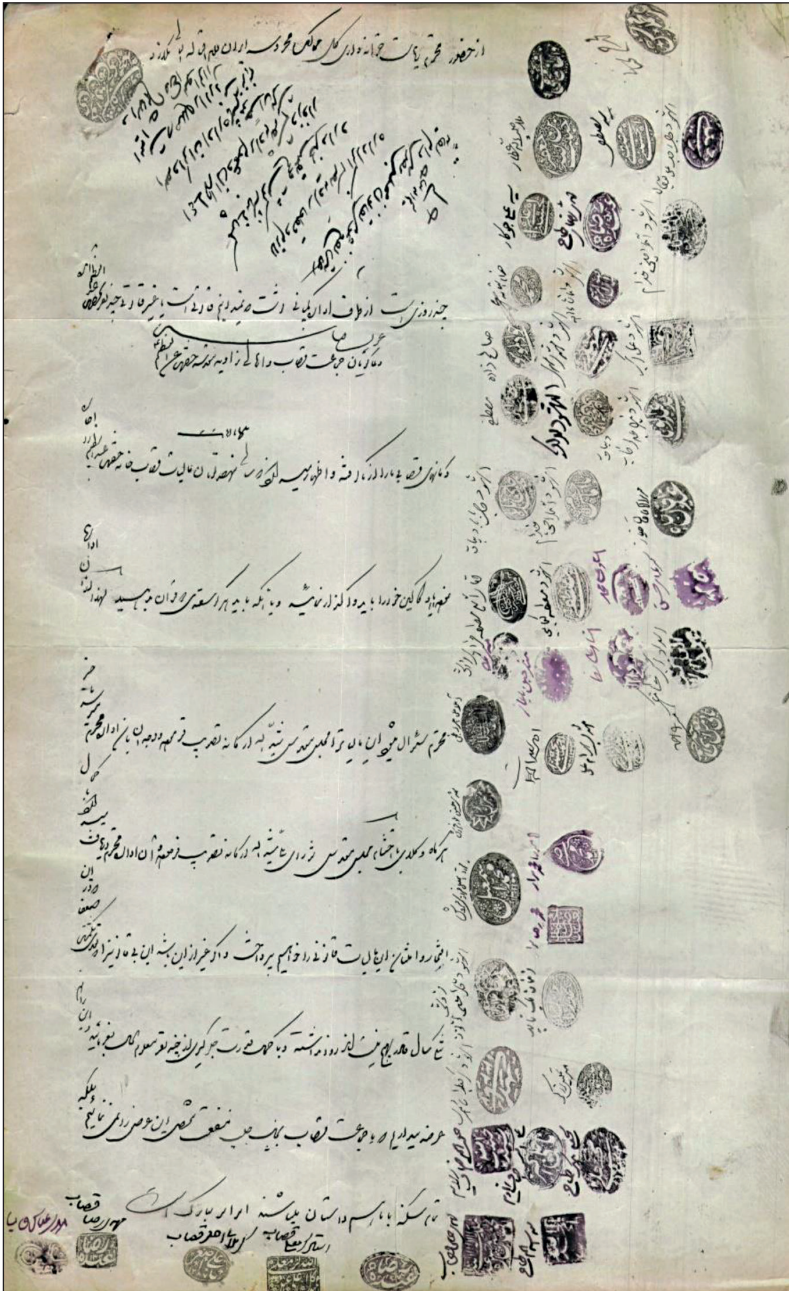
شد (سپهر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۵۲). اصلاحات مشروطه خواهان در زمینه گوشت چون سایر اقدامات آنها با به توپ بستن مجلس ناکام ماند.

۱۴. نتیجه گیری

یکی از چالش های مدیریت معیشت مردم در طول دوره قاجار، ساماندهی بازار گوشت بود. کمبود و گرانی گوشت، نارضایتی و اعتراض مردم را در پی داشت. حکومت سعی می کرد با اعمال سیاست های تنبیهی مانند مجازات قصابان و کارگزاران متخلف و همچنین سیاست های تشویقی مانند بخشش های مالیاتی، گوشت ارزان به دست مردم برسد. این راهکارها به طور موقت، ارزانی را در پی داشت؛ اما در مدت کوتاهی، وضعیت مانند سابق و حتی بدتر می شد. اعلام قانون پر سروصدای معافیت مالیاتی عملاً گرانی و اجحاف بیشتر کارگزاران به قصابان و در نتیجه مردم را در پی داشت؛ آن گونه که مردم خواهان لغو آن شدند. به نظر می رسد در بازه زمانی مورد بحث با وجود تأثیرگذاری عوامل طبیعی در روند پرورش و تأمین دام، تأثیر این متغیر در مقابل عوامل انسانی ناچیز بوده باشد؛ چه بسا سال هایی با وجود مساعد بودن عوامل طبیعی، مردم همچنان با مشکل گرانی و کمبود گوشت مواجه بوده اند. حکومت به منظور نظارت به بازار و تأمین نیازهای معیشتی، در امر توزیع گوشت، دخالت مستقیم داشت و دام فقط در کشتارگاه های مورد تأیید حکومت ذبح می شد. حاکمان شهرها علاوه بر دریافت های قانونی با گرفتن حق العمل و تعارفات، هزینه قصابان را افزایش می دادند و قصابان نیز برای جبران، قیمت گوشت را افزایش می دادند؛ افزایش قیمتی که اعتراض مردم و اغتشاش جامعه را در پی داشت. در آستانه انقلاب مشروطه، تأمین نیازهای معیشتی از دغدغه های مهم مشروطه خواهان بود. با استقرار مجلس اول شورای ملی، در جلسات متعددی در خصوص مشکل گوشت، مذاکره شد. اما علیرغم تلاش نمایندگان ملت، همچنان حضور عمال و کارگزاران متخلف دولتی مانع سامان یابی و ارزانی گوشت بود؛ بنابراین بر اساس بررسی های این پژوهش، عوامل انسانی بیشترین و مؤثرترین نقش را در گرانی و کمبود گوشت در دوره مورد بحث داشته اند.



■ تصویر شماره ۱. اعلام فرمان لغو مالیات گوشت و نان از طرف مظفرالدین شاه به سراسر کشور (ساکما، ۱۶۷۷۵ / ۲۹۶)



تصویر شماره ۲. شکواییه قصابان به خزانه داری از کمپانی گوشت در پی درخواست مالیات اضافه (ساکما، ۲۷۴۵۰۰۲۹۵۰)



مورخه ۲۸ برج شهریور ۱۳۰۴ مطابق شهر ۱۳
 شماره ۱۵۹۱۸



وزارت مائیه

اداره مائیه خراسان و سیستان و قزاقستان

شعبه
 ضمیمه

۱۳۰۴/۱۲/۲۵
 ۱۰۴۲۳

در وقت زلزله قمری شماره (۱۶۷۵) بلایه بر تصدیه قصبه اراکانی که در وقت زلزله اراکانی
 که بعد از تصدیهات مع سوره که کشنده که سفند و فرو شده در وقت قسط تصدیه
 و تصدیه پیکار با بر پیکار که شد بعد هر تریان است تصدیه قصبه اراکانی
 قصبه اراکانی مطابق شتمه قسط که سفند که قمرانی است و این را جزو تصدیه اراکانی

دارنده
 پیکار که بر پیکار و تریان
 Melvin Hall

۱۳۰۴/۱۱/۱۱

در وقت زلزله اراکانی
 ۱۳۰۴/۱۰/۲۰
 ۸۱۲۲۲

۱۳۰۴/۱۱/۱۱
 ۱۱

در وقت زلزله اراکانی
 ۷/۲۰

تصویر شماره ۳. معافیت از پرداخت مالیات قصابان زمانی که ذبح‌کننده و فروشنده گوشت یکی باشد (ساکما، ۲۴۰/۸۸۶۴۳)

Prepared by
 Director
 Revenue
 Signed by
 Revenue Officer



وزارت مالیه
 اداره کل امور مالیاتی

شماره ۸۹۷۵
 تاریخ ۲۰۰۴
 کارکن
 دوشنبه

تاریخ شماره ۲۴ مورخ ۱۶۰۴ تاریخ با کتوبس مورخ تاریخ ثبت مورخ تاریخ ارسال مورخ ۱۳

To Major Hall
 Inspector of Phorassan Sistan & Ghazni
 Your letter No. 2762, regarding
 taxes of the Butcher's corporation of Radkan
 is received. In reply you are informed that
 the tax which is collected from the sellers
 of meat as part of Butcher's Corporation tax,
 is different from what tax is collected
 from those who kill sheep, in the name
 of "Zabazeh", because the engagement of
 these two corporations is different, and each
 pays a certain tax for the use that she
 makes from her business.

From what is known by the
 decision concerning taxes of "Zabazeh", the
 above taxes which are collected from the
 slaughterer of the sheep concern only
 the important cities and villages, and
 small villages are exempted from this tax.

Considering the above facts you
 are requested to make necessary investiga-
 tion on the tax case of Butcher's Corporation
 of Radkan, and in case in the said
 locality the slaughterers of the sheep do
 both the killing and selling, leave

مادره مال رادکان این امر فرستاده شد
 در شماره ۲۷۶۲ مورخ ۱۶۰۴
 قضاوت رادکان وکیل و دادگستری
 توضیح نمیدانند که در رادکان گاو
 حیوان است منقذ از این است
 غیر از آن است که با هم و با هم کارکنان
 که سفارش دادند و در وقت گاو در رادکان
 هیچ حرفی نداشتند و هر یک از آنها
 بواسطه آنکه که کارکنان خود نمیدانند
 مدتی غیر وارد
 آنچه از قضاوت بازرگان مالیات و بازرگان
 من و مالیات رادکان است که سفارش
 است که در وقت گاو در رادکان
 بازرگان است که در وقت گاو در رادکان
 سفارش است
 نظر بر آنست که در وقت گاو در رادکان
 سفارش است که در وقت گاو در رادکان
 سفارش است که در وقت گاو در رادکان
 سفارش است که در وقت گاو در رادکان

تصویر شماره ۴. الزام قصاب به پرداخت یک قران مالیات به حاکم و خزانه داری به ازای هر رأس دام (ساکما، ۲۴۰/۸۸۴۳)

منابع:

کتاب‌ها

- اعتماد السلطنه، محمدحسن بن علی. (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. تهران: امیرکبیر.
- افضل‌الملک، غلام‌حسین. (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ (منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، محقق / مصحح). تهران: نشر تاریخ ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۵). لغت‌نامه. دانشگاه تهران: موسسه دهخدا.
- پولاد، یاکوب ادوارد پولاد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاد «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران. ج ۳ و ۶، تهران: انتشارات نگاه.
- روششوارز ژولین دو. (۱۳۸۷). خاطرات سفر ایران. (مهران توکلی، مترجم). تهران: نشر نی.
- سالور، قهرمان‌میرزا. (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. (مسعود سالور و ایرج افشار، کوشش‌گران). تهران: اساطیر.
- سپهر، عبدالحسین‌خان. (۱۳۸۶). مرآت‌الوقایع. (عبدالحسین نوایی، محقق / مصحح). ج ۱ و ۲، تهران: میراث مکتوب.
- سیرجانی، سعیدی. (۱۳۸۳). وقایع اتفاقیه. (سعیدی سیرجانی، محقق / مصحح). تهران: نشر آسیم.
- شهری، جعفر. (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. زندگی و کسب‌وکار ج ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی هنری رسا.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. (ابوالقاسم سری، مترجم). ج ۲، تهران: توس.
- کاساکوفسکی. (۱۳۵۷). خاطرات کلنل کاساکوفسکی. (عباسقلی جلی، مترجم). تهران: سیرمغ.
- کرمانی، ناظم الاسلام. (۱۳۸۴). تاریخ بیداری ایرانیان. ج ۱ و ۳، تهران: امیرکبیر.
- مشتاقی نائینی، علی بن محمد. (۱۳۶۶). گزارش کویر: سفرنامه صفاء السلطنه نائینی. تهران: اطلاعات.
- ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر دوم فرنگستان. (فاطمه قاضیها، محقق / مصحح). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۸۱). سفرهای ناصرالدین‌شاه به قم. (فاطمه قاضیها، محقق / مصحح). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی‌خان، خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی. (۱۳۶۲). (معصومه مافی، منصوره اتحادیه و دیگران، محققین / مصححین). تهران: نشر تاریخ ایران.

مقالات

- دشتکی‌نیا، فرهاد (۱۴۰۰). «بحران معیشت و انقلاب مشروطیت». جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۷۱-۱۷۴.
- رحمانیان، داریوش و میرکیانی، مهدی. (۱۳۹۲). «تأثیر بلواهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری». تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۶۵-۹۷.
- روستایی، محسن. (۱۳۸۷). «آخرین فرمان ناصرالدین‌شاه (حذف مالیات صنف خباز و قصاب)». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد ۱۳۸۷، صص ۱۰۱-۱۰۷.